

قصه های تازه از کتاب های کهن

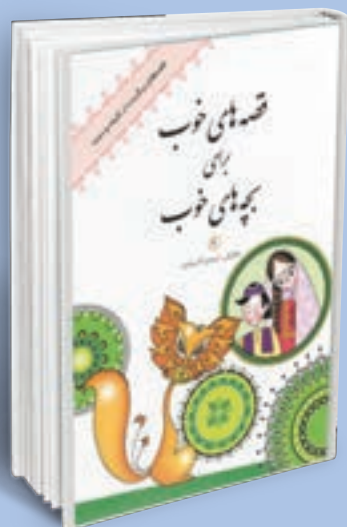
مهدی آذریزدی در دهه ۳۰ با اقتباس از آثار کلاسیک زبان فارسی شروع کرد به نوشتن مجموعه داستان هایی برای کودکان و نوجوانان، همان مجموعه ای که امروز به نام «قصه های خوب برای بچه های خوب» شناخته می شود و ده ها بار چاپ شده است (البته بخشی از این داستان ها مقتبس از «قرآن» و روایات در باب سیره معصومین هستند). صورت امروزی این کتاب دوره ای هشت جلدی است که انتشارات «امیرکبیر» آن را منتشر می کند.

کاری که آذریزدی بدان دست یازید، لااقل در آن شکل، غریب و بی سابقه بود. او برخی از حکایاتی را که در ضمن کتاب هایی چون «قابوس نامه»، «سندباد نامه»، «کلیله و دمنه»، «مرزبان نامه»، سه مثنوی از مثنوی های عطار، «مثنوی معنوی»، و «گلستان» سعدی و کتاب های مشابه آن مندرج است از میان این آثار برگزید و سعی کرد آن ها را به صورتی روان برای مخاطبان خود بازگو کند.

اما کار به همین سادگی نبود. آذریزدی خوب به چم و خم اقتباس برای کودکان آشنا بود و می دانست نمی تواند با بازنویسی صرف مخاطبان خود را راضی کند؛ پس کوشید با شاخ و برگ دادن به روایت، حذف جزئیات غیر ضرور و افزودن روایت هایی که در اصل حکایات نبود آن ها را بازسازی کند و مناسب حال کودکان و نوجوانان سازد.

یک نمونه جالب از این کار قصه اول از جلد دوم کتاب، یعنی «آواز بزغاله»، است که نویسنده آن را از «داستان گرگ خنیاگردوست با شبان»، حکایتی در باب اول «مرزبان نامه»، اخذ کرده است، ولی تفاوت های عمده ای با آن دارد که تنها بخشی از آن ها را یادآور می شوم: اول، داستان آذریزدی سه چهار برابر حکایت است؛ دوم، سگ گله از شخصیت های اصلی داستان آذریزدی است که در حکایت اصلا حضور ندارد؛ سوم، آذریزدی عناصری را به حکایت افزوده تا آن را هم عقلانی تر سازد و هم به سطح یک داستان ارتقاء دهد؛ چهارم، نویسنده با هوشمندی نتیجه گیری های اخلاقی حکایت را در داستان خود نیاروده است.

شاید امروز بتوان کتاب داستان هایی برای کودکان یافت که از نظر تکنیکی و فنی بر آثار آذریزدی رجحان دارند یا به مراتب خوش رنگ و لعاب تر از آن ها هستند، اما «قصه های خوب برای بچه های خوب» همچنان خواندنی است، به ویژه به این دلیل که از سنت ما مایه دارد و کودکان ما را با فرهنگ خودشان آشنا می کند.



چند کلمه بایز بزرگ ترها...

رویا بدالهی شامراه

خدا را شکر! این روزها مهدی آذریزدی (۲۷ اسفند ۱۳۰۰-۱۸ تیر ۱۳۸۸)، آن مرد تنها و خوش فکر یزدی که خاموش و بی ادعایی برای کودکان می نوشت، چندان غریب و ناآشنا نیست. آثار او و نوشتارگان مربوط به او و آثارش در فضاهای گوناگون علمی، هنری و تربیتی مطرح اند و روز ملی «ادبیات کودک و نوجوان» نیز منتسب به اوست. نامش بلند باد!

در میان انبوه موضوعاتی که درباره آذریزدی و آثارش مطرح شده یا امکان طرح دارد مسئله ای همیشه برای من جالب بوده (هم در کودکی، در جایگاه خواننده کتاب های او، هم در بزرگسالی و در جایگاه خواننده آثار او و نویسنده و منتقد ادبیات کودک): آذریزدی در آغاز کتاب های مجموعه «قصه های خوب برای بچه های خوب»، مقدمه ای می آورد با نام «چند کلمه بایچه ها». در این بخش، او به بچه ها می گوید که داستان های کتابش بازنویسی کدام یک از کتاب های قدیمی است، آن کتاب را به زبان ساده معرفی می کند، قدمتش را، زبان و حال و هوا و ویژگی های خاص آن کتاب را شرح می دهد، نویسنده کتاب را معرفی می کند و بعد توضیح می دهد که چه طور این قصه ها را ساده تر کرده است، بازنویسی او چه تفاوتی با اصل کتاب دارد و خلاصه، راهبردها و فنون اصلی کارش را به بچه ها می گوید.

همین مقدمه کوتاه نکات قابل توجهی برای بزرگ ترها، مربیان، مراقبان و نویسندگان کودک در خود دارد. اولین نکته محرم دانستن کودک و گفت و گو با اوست. نویسنده اطلاعاتی به مخاطب خردسالش می دهد که به او قدرت

نقد می دهد (او حتی به کودکان می گوید که چرا نمی شده اصل کتاب را به آن ها ارائه کنند) و مثلاً کودک می تواند در ذهنش این سؤال را مطرح کند که «اصل داستان چه بوده؟»، «آیا نویسنده انتخاب های خوبی کرده است؟»، «آیا می شده جور بهتری اصل قصه ها را گفت؟» و....

دومین نکته کوتاهی این مقدمه ها و زبان ساده و سالم آن هاست. اطلاعات درست به ساده ترین و شفاف ترین شکل ممکن در این مقدمه ها آمده اند.

سومین نکته خطاب مستقیم از جانب «من» نویسنده به مخاطب است؛ واسطه ای در کار نیست؛ خداوندگار جهان کتاب، یعنی نویسنده به زمین می آید، روبه روی بچه ها می ایستد، در را می گشاید و میز کارش را به آن ها نشان می دهد. در بسیاری از کشورها، ناشران امکان نامه نگاری میان نویسنده و مخاطب را فراهم می کنند. در کشور ما هم به برکت فضای مجازی، چنین کاری به طرق مختلف ممکن شده، البته اگر نویسنده سعه صدر کافی و میل به این کار داشته باشد! مهدی آذریزدی با این مقدمه ها به سهم خودش برای نزدیک شدن به مخاطبان، گام مهمی برمی دارد. ساختار این مقدمه ها به نامه های میان دوستان شبیه است. آذریزدی در مقدمه جلد پنجم این مجموعه و در بند پایانی می نویسد: «... دیگر حرفی ندارم. امیدوارم همان طور که پیش از این، کتاب اول تا چهارم «قصه های خوب برای بچه های خوب» را خوانده اید و پسندیده اید، این کتاب را هم بیش تر و بهتر بپسندید....»

نکته جالب دیگر در بند آخر این مقدمه ها، توضیحاتی است درباره بخشی در اول کتاب که برای چسباندن عکس و هدیه دادن کتاب طراحی شده. نمی دانم این بخش ابداع خود آذریزدی بوده یا نه؛ هر چه هست، در زمان خود، کار بدیعی بوده است و به جذاب تر شدن کتاب و آمیخته شدن کتاب خوانی با عواطف و روابط انسانی کودکان یاری می کند.

و در آخر، شمارا توجه می دهم به نگاه نقادانه و در عین حال، همدلانه آذریزدی به منابع داستان هایش که در این مقدمه ها می بینیم. او به طور غیر مستقیم به بچه ها آموزش می دهد که هر چه در هر کتابی می بینند، لزوماً درست و قابل اعتنا نیست و در عین حال، اگر بخشی از یک کتاب، درست یا مفید نباشد، نباید اهمیت کل آن را زیر سؤال برد.

همه آنچه گفتم، فقط مختصری بود از آنچه در بخشی کوچک از یکی از مجموعه های مهدی آذریزدی می توان آموخت و البته، آن مقدار که در این مجال کوتاه امکان طرح داشت. روز ملی «ادبیات کودک و نوجوان» و گرامی داشت یاد مهدی آذریزدی که نویسنده محبوب کودکان و نوجوانان این سرزمین است، بهانه ای است برای توجه بیشتر به کودکان و نیازهای آن ها. کودکان را جدی بگیریم و به خاطر آن ها، خود را بهتر بسازیم.

آذریزدی در آغاز کتاب های مجموعه «قصه های خوب برای بچه های خوب»، مقدمه ای می آورد با نام «چند کلمه بایچه ها». در این بخش، او به بچه ها می گوید که داستان های کتابش بازنویسی کدام یک از کتاب های قدیمی است، آن کتاب را به زبان ساده معرفی می کند...

